



عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سیده نیلوفر حسینی

گرافیکست: سیده زهرا حسینی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir

ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم

راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مأخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانویست شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مأخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد
(الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- (ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی در قبال محتوا و نویسنده آن ندارد.

اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. سید مهدی نقوی، ارشد رشته ادیان ابراهیمی، قم جامعه المصطفی
۴. سید طالب زکی، دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و معارف اسلامی،
جامعه المصطفی العالمیه، قم.

فهرست مطالب

واکاوی حق آزادی بیان اتباع خارجه در ایران از منظر فقه اهلیت ، حقوق ایران و اسناد بین المللی	۷
ررسی تطبیقی روش های تعلیم و تربیت از دیدگاه علامه طباطبائی (با تاکید بر تفسیر المیزان) و ژان پیازه	۲۳
حکمرانی مهاجرت در ایران: خلاهای سیاست گذاری و چالش های مدیریتی	۴۳
آثار ایمان از منظر قرآن و روایات اسلامی	۶۷
مبانی اسلامی مقاومت در برابر اشغالگری؛ تبیین و تحلیل دیدگاه های قرآنی، روایی، فقهی و حقوقی	۹۱
مشارکت سیاسی زنان در تصدی مناصب دولت اسلامی	۱۰۵
منع تسلط کفار بر ممالک اسلامی از منظر فقه	۱۲۳
تحلیل حدیث رفع و تبیین حکم رفع شده در «ما لایعلمون»	۱۵۳
بررسی ماهیت جرم ارتداد (حدی یا تعزیری)	۱۶۵



سال پنجم، بهار ۱۴۰۴، شماره ۱۸

مشارکت سیاسی زنان در تصدی مناصب دولت اسلامی

علی احمد امیری^۱

چکیده

با استناد به قوامیت مردان، حرمت تصدی زنان در امور اجرایی دولت اسلامی در صورت استنتاج می‌شود که قوامیت متضمن معنای ولایت، وعام باشد، مدیریت از جنس ولایت باشد، چون این فرضیه‌ها ثابت نیست، قوامیت محتمل در معنای مراقبت و ولایت و مدیریت است، قابل استدلال بر ثبوت ولایت عام مردان را ندارد، از طرف در امور اجرایی دولت اسلامی منصب ولایی محرز نیست، بلکه نفی ولایت اداری ترجیح دارد، بنابراین ادله از کتاب و سنت اراء شده، قابلیت برای اثبات حرمت تصدی زنان ندارد، در این مورد دو دیدگاه متفاوت مطرح شده است تصدی وعدم تصدی. تحقیق حاضر ضمن تبیین این دیدگاهها نظر جواز تصدی را تقویت نموده است. در نهایت تصدی امور اجرایی برای زنان در صورت اصلح بودن آنها با جود مردان واجد شرایط یک امر مرجوح، و با عدم واجد شرایط مردان، بر راجح بودن آن تاکید شده است؛ و حرمت برای آن وجود ندارد.

واژگان کلیدی

مدیریت زنان، تصدی ولایت، اجرایی، ولایت اداری، دولت.

۱. دانشجوی دکتری فقه سیاسی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. رایانامه:

۱. مقدمه

یکی از موضوعات مهم و بحث انگیز در اندیشه اسلامی، ولایت زن به معنای تصدی زنان نسبت به امور اجرایی است، که منظور از امور اجرایی در اینجا تصدی مناسب مهم حکومتی (رهبری، ریاست، وزارت) می باشد، این موضوع در حکومت های اسلامی مثل حکومت جمهوری اسلامی ایران، و حکومت های مبتنی برفقه مثل امارت سلامی، اهمیت بیشتری می گیرد؛ زیرا انقلابها و تشکل حکومت مبتنی برفقه در واقع می دانی شدن و آزمودن اندیشه های دینی در صحنه عمل می باشد. در چنین حکومت های اولین پرسش که مطرح است این می باشد که آیا زنان از نظر شرعی مجاز به تصدی امور اجرایی مثل ورهبری، ریاست جمهوری وزارتها... هستند یا خیر؟ عدم جواز مدیریت و ولایت زنان، بیشتر مستند به دلایلی چون: آیات، روایات، سیره قطعی، مذاق شریعت و اولویت قطعی است، مقاله پیشرو گنجایش بررسی همه این دلایل را ندارد، مهم ترین ادله عدم تصدی زنان در امور اجرایی، یعنی آیه قوامون و دو روایات از امام صادق (ع) است که به آن ها تمسک نمودند را بررسی می کند و مسئله اصلی خود را چنین بیان می کند که آیا به استناد به این دو روایت، و آیه قوامون، می توان به حرمت مدیریت زنان در امور اجرایی دولت اسلامی حکم کرد؟

برای پاسخ به این پرسش ابتدا به مفهوم ولایت اشاره و سپس به بررسی ادله ای طرفین یعنی موافقین و مخالفین تصدی مناصب امور اجرایی می پردازیم در نهایت رویکرد جواز تصدی ولایت مناصب در امور اجرایی تقویت می گردد.

۲. مفهوم شناسی

ولایت ثلاثی مجرد آن «ولی» است برای ولی معانی مختلف مطرح شده است، الف) دوست، یاور، هم پیمان، پیرو، آزاد کننده و آزاد شده، تسلط، ولایت و صاحب اختیار بودن، (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۴/۱۲۴). که همه این معانی به نوعی با معانی اصلی یعنی قرار گرفتن دو چیز یا بیشتر به گونه ای در کنار یکدیگر که هیچ

واسطه ای در میان آن‌ها نباشد، لفظ «ولایت» به عنوان یکی از مشتقات آن، به معنای تدبیر امور غیر و یا به معنای سلطه و استیلاء بر یک شخص یا یک شیء است (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۴/۱۲۵) در معنای اصطلاحی این واژه با معنای لغوی آن تفاوتی نیست، در فهم معنای این واژه هیچ گونه ابهامی وجود نخواهد داشت، البته قوامیت به معنای ولایت باشد خالی از ابهام نبوده، اما در معنای اصطلاحی ولغوی ولایت ابهام دیده نمی‌شود، موید این مطلب هماهنگی تعاریف که در کتب فقهی برای آن بیان شده است؛ مانند: «الولاية هي الامارة والسلطنة علي الغير في نفسه او ماله او امر من اموره» (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۳: ۱۱۳/۶)

«قوام» صیغه مبالغه مانند قیَم و قیام است و مقصود این است که مردان قیَم و مسلط بر زنان در تدبیر و تأدیب و سیاست‌اند. شاهد بر این معنا آن است که قوام با حرف «علی» متعدی شده است (سیفی مازندرانی، ۱۴۳۰: ۱۴۳) چون واژه «قوامة» مبالغه از ماده قیام است و به معنای قیام کننده کامل به امور و اعمال و تدبیر و تنظیم کننده زندگی است، به معنای ولایت عام نیست. (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۵/۳۶۰؛ همو، ۱۳۶۰: ۹/۳۸۳ - ۳۸۲)

«قام الامر علی الرعية» به این معناست که، «امیر» ولایت و سرپرستی امور رعیت را بر عهده گرفت و به کار رعیت قیام کرد مدیریت کرد بر همین اساس، قوام به معنای امیر و سرپرست نیز به کار رفته است. این حکم معلل به دوعلت موهبتی و کسبی است که در مردان هست و در زنان نیست (حسینی طهرانی، ۱۴۲۱: ۳/۱۵۰). نکته دیگر این که امور اجرای در این مقال ناظر به جریان قدرت مثل ریاست وزارت رهبری در دولت اسلامی است.

البته در مباحث فقهی، تحت عنوان «ولایت زن» یا «امور اجرایی دولت» یا «شرایط دارنده یا متصدی ولایت» بحث مستقلی مطرح نشده است بلکه مصادیق آن (مثل قضاوت) مورد توجه قرار گرفته است، ولی باید دانست بیشتر ادله ای که فقها برای اثبات اشتراط مرد بودن در باره قاضی آورده‌اند، اختصاصی به باب قضا ندارد، بلکه هرگونه امور جرایمی و ولایی را شامل می‌شود، بدین ترتیب از این بحث می‌توان به طور کلی به دیدگاه آنان درباره «ولایت زن» در امور اجرایی

(رهبري، رياست، وزارت، قضاوت) و تصدی زنان به ديگر اموريلايي پي برد. که به طور کلی دو دیدگاه مطرح است، قائلين به تصدی وعدم تصدی، قائلين به عدم تصدی زنان در امور اجرائی دلايل را مطرح کردند مهم ترين ادله آن ها آیه ۲۵ سوره نساء است، که ميزان وقابليت آن مورد بررسی قرار می گیرد.

۳. ادله نظريه جواز تصدی

۳-۱. دليل اول: قرآن

خداوند در آیه ۳۴ سوره نساء میفرماید: « الرجال قوامون علي النساء بما فضلا الله بعضهم علي بعض و بما انفقوا من اموالهم ... » مردان سرپرست زنان اند، به سبب برتری هایی که خدا به برخی از آنان در برابر برخی ديگر داده است و به سبب آنکه از اموالشان - برای آنان - خرج می کنند...

تقریر استدلال بر عدم تصدی زنان

الف) عمومیت آیه.

قائلين به حرمت تصدی زنان در امور اجرائی معتقد هستند که آیه « الرجال قوامون علي النساء... » معنای انشایی دارد. هیچ قید که بتواند قیمومت مرد را به خانواده منحصر نماید وجود ندارد، در این صورت باید بگویم که مردان بر زنان خود قیمومت دارند (حسینی طهرانی، ۱۳۵۴: ۲۱۷) همچنین جمله « بما انفقوا من اموالهم ... » صلاحیت قرینه بودن ندارد، یعنی اتفاق مردان به همسران خود مراد است، زیرا خلاف بلاغت و رسایی سخن است که مقصود خداوند قوامیت شوهران بر همسرانشان باشد، همچنین سیاق آیه شاهد بر آن است که مراد از آیه، قیمومت مردان بر همسرانشان است، در غیر این صورت امکان ندارد به این معنا ملتزم شویم که همه مردان به مقتضای عقل ذاتی و انفاقی که به همسر خود دارند، بر همه زنان حتی - زنان بیگانه - قوام باشند و اصلاً چنین معنای پذیرفتنی نیست، با وجود این احتمال اگر شک کنیم، نمی توانیم بر عمومیت قوامیت استدلال کنیم و این شک برای نادرستی استدلال به عمومیت کافی است (منتظری ۱۳۶۰: ۱/ ۳۵۰) بنابراین با وجود اینکه هریک از واژه « الرجال » و « النساء » محلی به « ال » هستند و برای دلالت

بر عموم وضع شده‌اند، ولی این عمومیت مورد نظر آیه نیست، زیرا ولایت همه مردان بر همه زنان مانع عمومیت آیه نمی‌شود، زیرا شأن نزول، توان تخصیص مفاد آیه را نخواهد داشت (سیفی مازندارانی، ۱۴۳۰: ۱۴۶) براین اساس اطلاق گیری وقایل شدن به عمومیت لفظی برای آیه تا از این طریق بتوان سلطه مردان را بر همه زنان اثبات کرد، بیراهه است.

ب) اولویت قطعی:

استدلال دیگر بر عمومیت قوامیت مردان بر زنان اولویت قطعی ذکر شده است، به این بیان که آیه با صراحت بر قیومیت مرد بر زن دلالت می‌کند و اینکه مرد سرپرست همسران و قوام او در محیط خانواده است، ولی با دلالت قطعی، در مجتمعات مومنان درک می‌شود، عرف از آیه چنین استظهار می‌کند که ولایت بر مردم و جامعه از بارز ترین مصادیق ولایت و آشکار ترین افراد آن است، آیه به دلالت مطابقی بر ولایت نداشتن زنان در محیط خانواده دلالت می‌کند. و با دلالت التزامی بر ولایت نداشتن زنان بر عموم مردم دلالت می‌کند، وقت شارع به ولایت زنان در محیط خانواده رضایت نمی‌هد، چگونه به تصدی و مدیریت زنان در حکومت او بر یک جامعه رضایت می‌دهد؟ از طرف عمومیت ولایت مرد بر زن را از آیه «بما فضل الله» می‌توان ثابت کرد، اتفاق همسر بر زن به اعتبار فضیلتی است که مرد بر همسرش دارد و آن فضیلت در عقل و تدبیر است «بما فضل الله بعضهم علی بعض» خداوند هم فرموده «لَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُم» (نساء/۵) (اموال خود را به سفیهان ندهید). این آیه علت اصلی حکم قوامون «بما فضل الله» است. از این رو فضیلت مرد بر زنان یک موهبت الهی است. در واقع آیه شریفه گواهی آن است که ملاک سرپرستی و تصدی حکومت و مدیریت جامعه، میزان عقل و رأی است تنها مردان این مرتبه را دارد، پس تصدی حکومت و ریاست فقط برای مردان جعل شده است. زنان نه تنها صلاحیت رهبری بر مردان را ندارند بلکه بر جماعت زنان را نیز ندارند. (پیروز، فصلنامه خانواده، ۱۳۹۵: ۱۴۱)

ج) داده‌های علمی

به لحاظ علمی نیز پذیرش تصدی پست‌های مدیریتی نیازمند قدرت تعقل و تدبیر

است که زنان به حکم این آیه نسبت به مردان مفضل هستند و نتصاب مفضل یا ترجیح مفضل بر افضل با نظام شایسته سالاری در تصدی مناصب حکومتی سازگاری ندارد، عدم رعایت آن نوعی خیانت به نظام شایسته سالاری می باشد شایسته سالاری یک ودیعه الهی است، پیامبر خدا (ص): کسی که جوانی را به حکومت و ریاست جمعی بگمارد، درحالی که فردی در میان آن جمع وجود دارد بیشتر مورد رضایت خداست، به خداوند خیانت کرده است (مجلسی ۱۴۰۳: ۲۳/۷۵).

۴. دیدگاه عدم جواز تصدی

بررسی استدلال به بر عدم تصدی زنان در امور اجرایی و حکومت اسلامی. بررسی استدلال طبق آیه مذکور با پرسش های ذیل و جواب به آن ها صورت می گیرد:

الف) قوامیت مردان بر زنان محیط خانه است با خارج از آن؟ مراد از قوامیت ولایت است یا مسئولیت؟ آیا مدیریت های حکومتی از جنس ولایت است؟

۴-۱. دامنه قوامیت مردان بر زنان (خانواده یا جامعه)

اولا ابهام در معنای آیه وجود دارد که سبب اختلاف آراء شده است، چون در آیه «الرجال قوامون على النساء» گرچند معنای لغوی دو واژه مردان و زنان است، اما مراد این دو واژه در آیه روشن نیست، یعنی معلوم نیست مراد رجال مردان است یا شوهران، ومنظور از نساء زنان است یا همسران، این امر سبب ابهام قوامیت و ولایت زنان گردیده است، ثانياً به طبع این ابهام دیدگاه متفاوت را در بر دارد که به طور کلی دو دیدگاه متفاوت مطرح شده است.

۴-۲. دیدگاه علماء

در تحلیل این آیه به طور کلی دو دیدگاه متفاوت مطرح شده است: دیدگاه اول، قوامیت را به تمام امور اجتماعی تعمیم می دهند. دیدگاه دوم برخی آن را به نظام خانواده محدود می کنند. دیدگاه نخست معتقدند که آیه دلیل بر این است که قوامیت و سرپرستی، خاص مردان است، زیرا مردان از نظر تدبیر و اندیشه بر زنان علبه

دارند، چون مردان متکفل امور زنان هستند، جایز نیست زن متصدی ریاست و امور اجرایی شود، فقهای چون شیخ طوسی در تبیان (طوسی، بی تا؛ ماوردی، بی تا: ۸۳). دیدگاه دوم، در مقابل برخی فقیهان معتقدند در این آیه، واژه «رجال» به معنای شوهران و اژه «نساء» به معنای همسران است، بنابراین مفاد آیه این می شود که شوهران تنها بر زنان خود حق سرپرستی دارند و این مسئولیت نیز فقط در محدوده خانواده است و مقصود، برتری همه مردن بر همه زنان نیست. این دسته علمای چون: فیض کاشانی در تفسیر صافی (فیض کاشانی، ۱۴۰۲: ۳۵۳/۱) آیت الله منتظری (منتظری، ۱۳۶۹: ۳۵۱/۱) آیت الله مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ۳۶۹/۳) موید این دسته از فقها آیه ذیل نیز می باشد: الف) مراد از «بما فضل الله بعضهم علی بعض» برتری همه مردان بر همه زنان نیست؛ وگرنه باید می فرمود: «بما فضلهم علیهن» واقعیت خارجی این دو جنس نیز این مطلب را تایید نمی کند. خداوند به زنان نیز برتری های تکوینی داده که مردان از آن بی بهره اند. بنابراین برتری تکوینی حالتی متعادل است که به صورت برابر در هر دو جنس نهاده شده است. تعبیر «بما فضل الله بعضهم علی بعض» دقیق است، چون اگر مثلاً عبارت «بما فضل الله الرجال علی النساء» بجای آن آمده بود، مطلب تفاوت می کرد. همچنین از «بما فضل الله بما أنفقوا» استفاده می شود که اگر مرد از نفقه دادن ناتوان شد، دیگر حق قوامیت بر زن را ندارد و اگر قوامیت را نداشت، می تواند عقد را فسخ کرد، (قرطبی بی تا: ۱۶۹/۵)

۳-۴. بررسی دیدگاه اول

در دیدگاه اول «الرجال قوامون علی النساء» قوامیت را به تمام امور اجتماعی تعمیم می دهند. یعنی آنکه بر طبق آیه شریفه، مردان، سرپرست امور زنان هستند و اداره امور آنان را در اختیار دارند. البته قوام بودن مرد بر زن، به منظور تأمین مصالح زن و حفاظت از او در برابر مشکلات و خطرات است که در نهایت، باعث شکل گیری خانوادهای سالم و سعادت مند می شود. بنابراین، چنین نیست که در تنازع بین مرد و زن، مرد پیروز شده و قوامیت بر زن را از روی قهر و غلبه به دست آورده باشد، بلکه قوام بودن، مسئولیتی الهی است که به تناسب توانا ییها و امکانات مرد بر

دوش او نهاده شده است. استدلال به این آیه برای اثبات ممنوع بودن زن از تصدی امور اجرایی، فرع بر این است که عام بودن آیه و عدم اختصاص آن به زندگی خانوادگی را پذیرفته شود.

مرحوم علام طباطبائی در این مورد چنین نوشته است: عمومیت علتی که حکم «الرجال قوامون على النساء» در آیه بر آن مترتب شده، دلالت دارد که این حکم، مخصوص شوهران نیست، یعنی قوام بودن، مخصوص مرد نسبت به همسرش نیست، بلکه این حکم از سوی خداوند برای نوع مردان بر نوع زنان در جهات عمومی که ارتباط با زندگی هر دو دارد قرار داده شده است. سپس از این آیه نتیجه گرفته شد است که در امور زیر مردان بر زنان قیومت دارند: الف) جهات عمومی و اجتماعی که با برتری مردان مرتبط است، مانند حکومت و قضاوت که حیات جامعه به آن‌ها بستگی دارد و قوام این دو به تعقل است که طبعاً در مردان بیش از زنان وجود دارد. ب) دفاع در میدان نبرد که نیازمند قدرت بدنی و قوت عقلانی است. بنابراین، آیه «الرجال قوامون على النساء» دارای اطلاق تام و تمام است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۴۳/۴). مردان بر زنان قوامیت دارند، قوامیت مویذ این است که با جود مرد جایی برای تصدی زنان در امور اجرایی وجود ندارد، در رد تعمیم و عدم قوامیت مطلق مردان بر زنان دیدگاه دوم مطرح شده است:

۴-۴. بررسی دیدگاه دوم

در رد این برداشت از آیه از سوی قائلین به جواز تصدی زنان در دلالت این آیه بر عمومیت قیومت مردان بر زنان، از چند جهت اشکالاتی مطرح شده است:

اشکال اول

مفسران در شأن نزول این آیه روایتی را که ذکر کرده‌اند، دلیل بر عدم عمومیت آن است. مطابق این روایت، زنی از انصار نسبت به شوهر خود نافرمانی کرد و ناشزه شد و شوهرش نیز او را کتک زد. پدر آن زن، همراه وی به محضر رسول خدا رفت و عرض کرد: دخترم را به ازدواج این مرد درآورده‌ام و او وی را کتک زده است. حضرت فرمود: دخترت می‌تواند شوهرش را قصاص کند. آن زن به

همراه پدرش از محضر رسول خدا برخاستند تا شوهر را قصاص کنند که ناگهان پیامبر: فرمود ما چیزی را اراده کردیم، ولی خداوند چیز دیگری را اراده کرد و قطعاً اراده خدا بهتر است و به همین دلیل، قصاص را برداشت (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۰۴/۲؛ آصفی، ۱۳۸۴: ۵۲) بنابراین آیه شریفه به قیومت مرد بر زن در زندگی زناشویی اختصاص دارد و خارج از این محدوده را شامل نمی شود.

اشکال دوم

حتی اگر از این اشکال صرف نظر شود و سند روایت نیز پذیرفته شود، باز نمیتوان روایت مزبور را دلیل بر عدم عمومیت آیه دانست؛ زیرا، شأن نزول يك آیه فقط بیانگر مورد نزول آن است و هیچگاه نمی تواند عموم یا اطلاق به کار رفته در عبارات آیه را تخصیص زند یا تقیید کند. به همین دلیل، این جمله در میان مفسران، فقها و اصولیان معروف است که: «لا یكون المورد مخصصاً ولا مقیداً».

اشکال سوم

تعلیل مذکور در آیه «بما فَضَّلَ الله بعضهم علي بعض» به معنای برتری مطلق مردان بر زنان نیست؛ زیرا، این مطلب روشن و غیرقابل مناقشه است که خداوند به زنان نیز برتری هایی تکوینی داده است که مردان فاقد آن هستند؛ مانند: اخلاق نرم، زیبایی، عاطفه و جدا بیت. بنابراین، چنین نیست که خداوند تمام مزیت های انسانی را به مردان اختصاص داده باشد، به همین دلیل قرآن کریم با توجه دقیق به این نکته، تعبیر «بعضهم علي بعض» را به کار برده است و نفرموده است: «بما فضل الله الرجال علي النساء» این پاسخی است به ادعای عمومیت قیومت مردان بر زنان، با تمسک به علت تکوینی مذکور در آیه (آصفی، ۱۳۸۴: ۵۳-۵۲)

اشکال چهارم

دومین تعلیل مذکور در آیه «و بما انفقوا من اموالهم» مخصوص زندگی زناشویی است، زیرا فقط در زندگی زناشویی است که مرد عهده دار پرداخت نفقه زن است. که نتیجه آنجا تابع اخس مقدمتین و اخس تعلیل است، پس باید نتیجه گرفت که آیه شریفه در خصوص زندگی زناشویی بیانگر قیومت مردان بر زنان و

به تعبیر دیگر، قیمومت شوهران بر همسرانشان است و امور خارج از این محدوده را شامل نمی‌شود (آصفی، ۱۳۸۴: ۵۶-۵۵)

۴-۵. امور اجرایی و ولایت

در اندیشه جمعی فقیهان تنها فقیه جامعه شرایط دارای حق ولایت است، ولایت او شعبة از ولایت الهی است، اما در سطوح پایینتر چنین ولایت درکار نیست، و این ولایت در سطوح پایینتر تسری ندارد، تنها خداوند و معصومین می‌توانند به کسی به صورت عام یا خاص ولایت عطا کنند. معصومین چنین ولایتی را به فقیه جامعه شرایط داده است، تسری آن به غیر فقیه دلیل خاص می‌خواهد، بنابراین امور اجرایی در دولت اسلامی مانند ریاست جمهوری، وزارت‌ها و... دلیل که بتواند ولایت بودن این گونه امور اجرایی را ثابت کند وجود ندارد، و هیچ یکی از کسانی که در نقش امور اجرایی دولت اسلامی مشغول انجام وظیفه هستند صاحب ولایت نیستند، بلکه تنها از سوی ولی فقیه مازون در اعمال ولایت هستند. چون سمت امور اجرایی در سطح ریاست جمهوری و وزارت ولایت محسوب نمی‌شود که نیازمند ادله خاص از سوی معصوم باشد، بلکه این مناصب یک مقام مدیریتی است نه ولایت، احراز منصب مدیریتی فقهای که در عرصه سیاست بودند چون امام خمینی جایز می‌دند، چون ولایت مدیریتی در اسلام نیست، مسئولان در امور اجرایی فقط مسئولیت دارند که برخلاف موازین شرعی یا قانونی عمل نمایند، (موسوی خمینی ۱۳۸۰: ۵۹/۳). در نظام اسلامی رابطه وزراء با زیر دستان رابطه مستخدم و کارفرما یا رابطه کارمندان، نه رابطه ولی و مولی علیه. از طرف بین کارمند و کارفرما رابطه ولایتی تعریف نشده است، آنچه حاکم است ضوابط و مقررات که فرد مسئول در مناصب ریاست و وزارت و مناصب نازلتر آن اعمال می‌شود، بنا بر این ریاست جمهوری یا وزارت از جنس ولایت نیست، بلکه نوعی مدیریت است که توسط حکمران یا وزیر در جامعه اعمال می‌شود.

۴-۶. واژه «قوامون» ولایت یا مراقبت

در مورد این واژه دورویکرد مطرح شده است. ولایت وصاحب اختیار بودن: اگر موضوع قیام شخص باشد، قوام بودن یکی بردیگری به این معناست که قوام اختیار امر دیگری را دردستی و دیگری مسخر اوست؛ اگر موضوع قیام شی باشد «مراعات ومحافظت» معنا می دهد (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۶۹۰؛ ابن اثیر ۱۳۶۷: ۴/۱۲۴)

البته برخی نیز قوام را به معنی قیم گرفته اند، قیم به معنای سید و رئیس می باشد، (حمیری، ۱۴۲۰: ۸/۵۶۵۹) برخی نیز آن را به سرپرست معنا کرده اند (قرشی، ۱۳۷۱: ۶/۵۲) برخی واژه شناسان قوام را به معنای مدیریت و مسئولیت صرفا اجرایی دانسته اند، براین اساس مرد برزن هیچ ولایتی ندارد و قیمومت در آیه مورد بحث، به معنای این است که در روابط زنا شیبوی، مرد در برابر همسرش مسئولیت و مراقب است، و باید در کارها و نیازهای وی قیام و اقدام کند. (الرجال قوامون على النساء) یعنی برای پرداخت نفقه به آنان و مراقبت از آنان قیام می کنند (حمیری، ۱۴۲۰: ۸/۵۶۷۶).

آیت الله جواد املی معتقد است قوام بودن به مدیریت اجرایی مربوط است، وظیفه است نه فضیلت. «الرجال قوامون على النساء» جمله خبری است، ولی روحش انشایی است، یعنی ای مردها، شما قوام منزل باشید، سرپرست منزل باشید. «الرجال قوامون» به این معنا نیست که زن اسیر مرد است و مرد قوام، قیوم و مدیر است می تواند به دلخواه خود عمل کند (جواد املی، ۱۳۷۶: ۳۹۲) قوام به معنای «يقومون» است، نه قیمومت؛ برای نمونه اگر دونفر باهم به سفر بروند و یکی هزینه های دیگری را تأمین کند، کاملاً طبیعی است که مدیریت اقتصادی با فرد هزینه کننده باشد. «الرجال قوامون على النساء» یعنی «الرجال يقومون به امور نساء». موبد معنای دوم ایه ۳۵ سوره نساء است «ياايها الذين امنون كونوا قوامين بالقسط شهداء الله» این کسانی که ایمان آورده اید همواره برای خدا قیام کنید و به عدالت گواهی دهید. همچنین در سوره مائده آمده است «كونوا قوامين لله شهداء بالقسط» ای کسان که ایمان آورده اید همواره برای خدا به داد برخیزید و به عدالت گواهی دهید. قوامون به قسط یعنی کمال مراقبت را به خرج دهد. (طباطبائی ۱۴۱۷: ۵/۱۷۶). از طرف واژه «قوامون» با حرف «علی» آمده است. ترکیب ماده «قیام» با «علی» همیشه بانوعی

نظارت، و مراقبت، همراه است. در قرآن موارد دیگر نیز است که که «علی قیام» با «علی» آمده است شاهد این مطلب باشد. آل عمران آیه ۷۵ می‌فرماید: «منهم من ان تامنه بدینار لایوده الیک الادمث علیه قائما» از هل کتاب گروهی هستند که اگر امینش شمردی ودیناری به او سپردی به مطالبه آن را بازنگرداند، مگر اینکه پیوسته بر سروی به پا ایستی

مسلم در این ایه مراد از «علیه قائما» ولایت و سلطه بر فرد نیست، بلکه مراد محافظت، مراقبت است، بر این اساس تعبیر «بما فضل الله بعضهم علی بعض» اثبات فضل برای هردو طبقه است نه تنها مرد، قوامیت مرد به معنی مراقبت است نه قوامیت به معنای ولایت، بنابراین بین عبارت «بما فضل الله بعضهم علی بعض» و عبارت «الرجال قوامون علی النساء» پیوند کاملای منطقی برقرار کرد. از آنچه گفته شده به دست می‌آید که واژه قوامون ولایت مطلق برای مردان نیست، تنها ولایت در محدوده‌ای خاص و به اصطلاح ولایت نسبی پذیرفتنی خواهد بود. قوامیت با ولایت تفاوت دارد، اگر منظور خدای متعال ولایت مردان بر زنان بود، از خود واژه «ولی» استفاده می‌کرد، نه قوامون. به فرض تنزل، اگر چنین مبنایی را در آیه بپذیریم و ولایت نسبی را برای مردان برهمسرانشان ثابت بدانیم، آیا می‌توان چنین استنتاج کرد که شرط هرگونه اعمال ولایتی (در محیط خانواده و اجتماع) مرد بودن است؟ بااستناد به این آیه نمی‌توان شرط مرد بودن را برای اعمال هرگونه ولایت استنباط کرد، حتی طبق نظر آن‌ها یک دامن قوامیت را اجتماع می‌دانند نیز چنین استفاده‌ای نمی‌کنند. یعنی شرط مردن بودن برای را برای هرگونه ولایت، فهمیدنی نیست (حسینی میلانی، ۱۴۲۶: ۴۵) ادله که بتواند حرمت تصدی زنان را در امور اجرایی ثابت کند استدلال با این رویکرد ناکافی است، اینکه روایت به چه میزان بر حرمت تصدی زنان دلالت دارد از جمله ادله است که به آن تمسک شده است.

۷-۴. دلیل دوم: روایات

برای عدم تصدی زنان در امور اجرایی و مناصب عمومی حکومتی و اجتماعی به روایات متعدد استناد شده است که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

روایت اول

از جمله روایت روایت ابی خدیجه سالم بن مکرم جمال. که وی از امام صادق روایت میکند که فرمود: «ایاکم ان یحاکم بعضکم بعضاً الی اهل الجور و ولی انظروا الی رجل منکم یعلم شیئاً من قضایانا فاجعلوه بینکم فانی قد جعلته قاضیاً فتحاكموا الیه» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/ ۱۴-۱۳)

کیفیت استدلال به این دسته از روایات آن است همانطوریکه دستور رجوع به قضات، به طور مطلق برای زن صادر نشده است، بلکه مقید به قضات مرد شده است، تمام مناصب که جنبه ولایی دارد برای زنان ممنوع می باشد، برای آنکه که امام به راحتی می توانست از کلمه رجل استفاده نکند و به جای آن، مثلاً می فرمود: «انظروا من کان منکم یعلم شیئاً من قضایانا» ... تا با اطلاق خودش، هم مردان را شامل شود و هم زنان را. اشکال مطرح بر این روایت:

اشکال بر این استدلال، ضمن پذیرش سند روایت، گفته شده است: سند این روایت، صحیح است ولی هیچ بخشی از روایت جز عبارت «رجل منکم» بر ممنوعیت قضاوت برای زن دلالت ندارد. این واژه در لغت عرب از باب تغلیب به طور یکسان بر زن و مرد اطلاق می شود. بنابراین، عبارت «رجل منکم در این روایت» به معنای «احدکم» (یکی از شما) است. این مسئله مربوط به لغت است و هرگز از آن ممنوعیت قضاوت برای زنان استفاده نمی شود (آصفی ۱۳۸۴: ۷۹)

روایت دوم

روایاتی که اطاعت کردن از زنان را نهی میکند، مانند حدیثی که عبدالله بن سنان از امام صادق نقل کرده است که آن حضرت به نقل از پدران معصومش فرمود: مردی از همسران خود به نزد امیرالمؤمنین شکایت کرد. پس علی به ایراد خطابه ای پرداخت و در ضمن آن فرمود: «معاشر الناس لا تطیعوا النساء علی حال ...» (صدوق، ۱۴۱۷: ۲۷۵ و ۱۴۰۴: ۳/ ۵۵۴) ای مردم! در هیچ حال زنان را اطاعت نکنید در روایت دیگری آمده است که پیامبر اکرم پیروی و اطاعت از زن را باعث پشیمانی دانستند: «طاعة المرأة لندامة» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۴) سند این روایات چنانکه

برخی از فقها نیز تصریح کرده‌اند (روحانی، ۱۴۱۴: ۲۵-۲۳؛ داوری، ۱۴۱۸: ۲/۵۰۷) معتبر است و دلالت آن‌ها هم واضح و روشن است؛ زیرا، نکره «حال» در سیاق نهی «لاتطیعوا»، از الفاظ عموم است و مدلول آن، عدم جواز اطاعت از زنان در هر حالی است.

اشکال اول

ضمن حاوی اشکال اول بر این روایت اشکال این است که این روایت با این فراگیری و گسترده‌گی (از هیچ زنی در هیچ امری فرمان نبرید ...) زمینه اجرا ندارد؛ زیرا، اگر این معنا را بپذیریم، زنان باید از بسیاری امور اداری، اجتماعی و خانوادگی باز داشته شوند که پای بندی به آن دشوار خواهد بود و هیچ فقهی چنین فتوایی نداده است منع کلی بودن، حدیث را از عموم به اجمال سوق می‌دهد.

اشکال دوم

اشکال دیگری که بر استدلال به حدیث اول مطرح شده است، ادعای انصراف این حدیث از مواردی است که یک زن در مقام قضاوت یا حکومت، مردم را به اجرای فرمان‌های الهی دعوت کند. به این بیان که جمله «لاتطیعوا النساء علی حال» به اموری انصراف دارد که زنان براساس فکر و رأی خود و با انگیزه‌های نفسانی، مردان را به فرمانبرداری فرا خوانند (واثقی راد، ۱۹۲: ۱۳۷۷) نه آنکه زنان حق تصدی در امور اجرایی دولت اسلامی نداشته باشند،

بنابراین نه روایت کفایت از استدلال بر منع تصدی امور اجرایی در دولت اسلامی دارد و نه روایت تأمین کنند اهداف منع ولایت زنان در امور مذکور را دارد، تصدی زنان در امور اجرایی حکومت اسلامی در تمام مناصب از باب مدیریتی است، نه ولایت کبرا که برخی با توجه به ادله ولایت کبرا خواستند ولایت زنان در امور مدیریتی را منع نمایند، زیرا بین ولایت کبرا و ولایت بر اداره جامعه اسلامی تفاوت آشکار وجود دارد، در نهایت زنان به عنوان مدیر در مناصب وزارت و ریاست حکومت اسلامی با حفظ شئون اسلامی (فیاض، ۱۳۹۰: ۵۶) می‌توانند نقش ایفا نمایند. و محدودیت نسبت به تصدی مناصب حکومتی برای زنان وجود ندارد، زیرا تفاوت است بین نظام مدیریتی در مناصب حکومتی، و مناصب ولایت فقهی که در

مصطلح فقها در فقه وجود دارد. از سوی فتوا به حرمت زنان در مناصب امور اجرایی در گذشته نگاه فقها عظام به زنان آن روز جامعه بوده است، اگر پیشرفت تحصیلی جامعه زنان و نوعیت حکومت امروز در گذشته محقق می بود، برداشت فقهاء از منابع نسبت به تصدی زنان در مناصب حکومتی و امور اجرای دولت های اسلامی یقیناً متفاوت از دیروز بود.

۵. جمع بندی و نتیجه گیری

مسئله تصدی ولایت زن در امور اجرایی دولت از جمله مسائل بسیار مهم همراه با تعدد آراء فقهاء در اندیشه اسلامی است، یافته های تحقیق حاضر امور ذیل می باشد:

۱. برای عدم ولایت زن گرچند تلاش شده است به ادله مختلف، از جمله قرآن، مذاق شارع، ارتکاز متشرعه و به خصوص روایات استناد شده است، اما در این مقاله قرآن و روایت مورد بررسی قرار گرفته است، که در مجموع از ایه قران و روایت تصدی زن در امور اجرایی در منصب ریاست و وزارت و امور اداری هیچ حرمت ندارد، چون اولاً اطلاعات تبیین کننده حرمت نیست، ثانیاً در خصوص استدلال به ایه قوامیت واژه قوامیت به معنای ولایت عام نیست، بلکه معنای مراقبت و مدیریت است. تصدی رهبری، ریاست و وزارت از نوع مدیریت است، نه از نوع ولایت که به اذن امام و ادله خاص برای آن تشریع شده است.

۲. در آیه قوامون دامنه قوامیت بر خانواده محدود است، قوامیت به معنای ولایت اجتماعی نیست، بلکه به معنای مسئولیت و مدیریت است، اعطای مسئولیت به مرد مستلزم اطاعت زن از شوهر در دایره زناشویی است، لازمه اطاعت زنان از همسران خود تحقق ولایت مردان نیست، اگر باشد این محدود است، توسعه حکم قوامیت از خانواده به اجتماع غیر منطقی و قیاس خانواده با اجتماع قیاس بعید است، در نتیجه تصدی زنان بر اساس آیه قوامون و روایت مذکور حرام نیست. (یعنی تصدی زن در این مناصب امر مرجوح شمرده می شود نه حرام).

۶. منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷)النهايه فى غريب الحديث والاثر، قم، مؤسسه اسماعيليان.
۲. ابن قدامه عبدالله، (بيتا) المغني (جلد ۱۱) بيروت، دارالكتاب العربي.
۳. اصفهانی، حسين بن محمد، (۱۳۶۲) المفردات فى غريب القرآن، تهران، نشر مرتضوى.
۴. جوادى املی، عبدالله، (۱۳۷۶) زن در آينه جمال وجلال، قم، نشر اسراء.
۵. حرّ عاملی محمد بن حسن بن علي، (۱۴۰۹) وسائل الشيعه قم، مؤسسه آلابيت .
۶. حسینی میلانی، علی، (۱۴۲۶)القضاء والشهادات تقرير ابحاث موسوی گلپایگانی، قم، دارالقرآن الکریم .
۷. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، (۱۴۱۸) ترجمه رساله بديعه، مشهد، انتشارات علامه طباطبائي .
۸. حمیری، نشوان بن سعید، (۱۴۲۰) شمس العلوم ودواء كلام العرب من الكلوم (جلد ۱۲) بيروت، دارالفکر المعاصر.
۹. داوري، مسلم، (۱۴۱۸) التقيّة في فقه اهل البيت (جلد ۲) تقرير: محمد علي المعلم صالح، قم، نشر مقر .
۱۰. روحاني سید محمد صادق، (۱۴۱۴) فقه الصادق (جلد ۲۵) قم: مؤسسه دارالكتاب. سوم.
۱۱. صدوق، ابي جعفر محمد بن علي، (بيتا) الخصال قم، جامعه المدرسين .
۱۲. صدوق، ابي جعفر محمد بن علي، (۱۴۰۴) من لا يحضره الفقيه (جلد ۳) قم، جامعه المدرسين.
۱۳. طباطبائي سید محمد حسين، (۱۴۱۷) الميزان في تفسير القرآن (جلد ۴) قم، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه.

۱۴. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی (جلد ۶) قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۵. طبرسی، امین الاسلام (۱۳۷۲) مجمع البیان (جلد ۲) تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۱۶. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، (بی تا) التبیان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۷. فیاض، محمد اسحاق، (۱۳۹۰) جایگاه زن در نظام سیاسی اسلام، دانش، سرور، کابل.
۱۸. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۰۲) التفسیر الصافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوع.
۱۹. قرطبی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱) قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. قریشی، محمد جمال لدین، (۱۴۲۶) تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل، بیروت، دارالفکر.
۲۱. قمی مشهیدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸) تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب (جلد ۳) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸) الکافی (جلد ۸) تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. ماوردی، الوالحسن علی بن محمد بن حبیب بصری، (بی تا) الاحکام السلطانیة والولايات الدینیة، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۴. مصطفوی، حسن (۱۳۸۰) تفسیر روشن (جلد ۵) تهران، مرکز نشر کتاب.
۲۵. مصطفوی حسن، (۱۳۶۰) التحقيق في کلمات القرآن الکریم (جلد ۹) تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۶. مغنیه، محمد جواد، (۱۹۸۱) تفسیر الکاشف (جلد ۲) بیروت، دارالعلم للملایین.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۸) تفسیر نمونه، قم، دارالفکر الاسلامیه.
۲۸. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۸) دراسات فی ولاية الفقیه وفقه الدولة الاسلامیه (جلد ۱) قم، المركز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۲۹. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۵) الرسائل (جلد ۱) قم، مؤسسه

مطبوعاتي اسماعيليان.

۳۰. موسوي خميني، الله سيدروح، (۱۳۶۸) كتاب البيع (جلد ۱ و ۲) قم،

مؤسسة اسماعيليان.

۳۱. آصفي، محمد مهدي (۱۳۸۴) زن و ولايت سياسي وقضايي، فصلنامه

تخصصي فقه اهلبيت، شماره چهل و دوم.

۳۲. واثقي راد، محمد حسين (۱۳۷۷) گزارشي از آراء و ديدگاهها در باب داوري

زنان، فصلنام فقه، كاوشي نو در فقه اسلامي، ۱۵-۱۶.

۳۳. ۱۴۰۴/ علي احمد اميري./ تلفن: ۰۹۱۹۱۷۱۱۰۶۵